

مطالعه تطبیقی گسترش اسلام در سیستان و طبرستان؛ تفاوت‌ها و شباهت‌ها

سید کمال کشیک نویسنده

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

چکیده

پژوهش‌های فراوانی درباره چگونگی تغییر دین در ایران سده‌های نخستین اسلامی انجام شده است؛ کم‌توجهی به بهره‌گیری از رویکردهای تطبیقی در مطالعاتی از این دست، سبب شده تا جنبه‌های گوناگونی از این فرآیند نادیده گرفته شود. در این پژوهش دو ناحیه طبرستان و سیستان را که از دیرباز به دین‌مداری معروف بوده‌اند را محور مطالعه قرار داده‌ایم تا با استفاده از روش تطبیقی خرد متوازن به مسأله پژوهش که دست یافتن به ساختار کلان حاکم بر موضوع است راهی بیابیم. نخست ضروری است که یادآوری شود روند تغییرات تدریجی بوده و به‌رغم بعد مکانی این دو منطقه می‌توان شباهت‌هایی برای گسترش اسلام در سیستان و طبرستان یافت. اما این شباهت‌ها تفاوت‌های درون خود دارند چون تلاش برای تثبیت قدرت سیاسی، تأثیر توان سیاسی نیروهای بومی، تفاوت در نوع مبلغان مسلمان در هر منطقه، تفاوت در کم و کیف مهاجرت‌ها که نادیده گرفتن آنها فهم ما را از فرآیند چند سده تغییر دین مخدوش می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تغییر دین، اسلام در ایران، گسترش اسلام در سیستان و طبرستان، مطالعات تطبیقی.

۱- مقدمه

پژوهش‌های فراوانی درباره چگونگی تغییر دین در ایران سده‌های نخستین اسلامی انجام شده است؛ این پژوهش‌ها عمدتاً بازه زمانی فتح تا پایان سده چهارم را دربرمی‌گیرند. برخی از این پژوهش‌ها به بررسی روند تغییر دین در شهرها یا مناطق مختلف ایران پرداخته‌اند و اوضاع سیاسی و اجتماعی یک منطقه و تأثیر آن در گروش به اسلام را با نگاه تطبیقی^۱ بین دو یا چند ناحیه در مسأله تغییر دین ارزیابی کرده‌اند. این بررسی‌ها به فتوحات و تأثیر آن در منطقه‌ای خاص بیشتر توجه کرده‌اند و بر نخستین رویارویی‌ها و واکنش‌ها مردم بومی در برابر تازه واردان عرب تمرکز داشته‌اند. از مناطق چالش برانگیز برای اعراب مسلمان ناحیه شمال ایران موسوم به طبرستان بوده است. این ناحیه به علت وضعیت جغرافیایی خاص خود، دیرتر از دیگر نواحی چون سیستان به تصرف مستقیم اعراب مسلمان درآمد، از این رو روند گروش به اسلام در میان مردم این سامان تفاوت‌هایی با دیگر نقاط ایران دارد. در پژوهش‌هایی مانند سیر تحول دین و مذهب در مازندران از صفر یوسفی یا گسترش تشیع در طبرستان از ورود اسلام تا سلطه مغول بر ایران^۲، عمده تلاش بر تحلیل روند تغییر دین در محیط خود طبرستان بوده است. از سوی دیگر به‌رغم اهمیت ناحیه سیستان هم به لحاظ دینی و هم به لحاظ سیاسی، پژوهش‌های اندکی درباره ورود اعراب و گسترش اسلام در این ناحیه شده است. متأسفانه غفلت از رویکرد تطبیقی در مطالعاتی پیرامون نواحی مختلف ایران و سنجش تفاوت‌ها و درک تشابهات آنها تعمیق نیافته و اطلاعات به دست آمده برای تحلیل و ارائه تصویری گویاتر از روند گروش مردم ایران زمین به اسلام، چندان کارآمد نبوده و ضروری می‌نماید که با اتخاذ این رویکرد به زمینه‌های بیشتری در این باره دست یابیم.

دو ناحیه طبرستان و سیستان را که از دیرباز به دین‌مداری معروف بوده‌اند، در این پژوهش محور مطالعه قرار داده‌ایم تا نخست با بررسی علل و عوامل احتمالی تغییر دین در مردمان آن سامان، به بررسی تفاوت‌های میان آنها و سپس تشابهات آنها توجه کنیم. در بسیاری از پژوهش‌ها عمده تفاوت‌ها مطرح است و به نظر می‌رسد که می‌توان با تمرکز بر تشابهات این دو ناحیه در تغییر دین، مطالب تازه‌ای به دست آورد.

در این پژوهش تلاش شده با استفاده از روش تطبیقی خرد متوازن^۳ که به بررسی دو موضوع خرد درون ساختاری کلان می‌پردازد تا میان ترکیب‌بندی ساختار و کارکردهای عناصر آن مشابهت‌ها را نشان دهد، از سوی دیگر به علت آنکه اطلاعات ما درباره آنها یکسان است و میزان دانایی درباره دو طرف مقایسه متعادل است، مسأله پژوهش دست یافتن به ساختار کلان حاکم بر موضوع منتهی می‌شود.

تصرف ایران به دست اعراب مسلمان به حملات آنان به امپراتوری ساسانی در سده هفتم میلادی و دهه‌های نخستین هجری قمری اشاره می‌کند. این حملات در زمان خلافت عثمان به سقوط کامل دولت ساسانی در ۳۰ هجری قمری و کشته شدن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانیان، منتهی شد. نتیجه این حملات افزوده شدن ایران به قلمرو خلافت اسلامی بود. فتح ایران سرآغاز فرایند تدریجی گرویدن ایرانیان به اسلام در طول چند سده آتی شد. از میان حمله‌هایی که اقوام دور و نزدیک در طول تاریخ به خاک ایران کرده‌اند، حمله اعراب بیشترین تأثیر را بر ایران گذاشت (التون^۴، ص ۶۹، ۷۱).

سیستان از روزگار کهن، از نظر سیاسی، اقتصادی و مذهبی، همواره منطقه‌ای مهم بوده است؛ (اسحاق بن حسین، ص ۸۰؛ یعقوبی، ص ۱۰۲) سیستان در سال‌های پایانی حکومت ساسانی به صورت ایالت مستقل توسط ایران بن رستم اداره می‌شد. (تاریخ سیستان، ص ۸۱) عقب‌نشینی یزدگرد سوم به سمت شرق ایران از جمله سیستان و خراسان (طبری، ج ۴، ص ۲۹۶؛

^۱ : Comparative Observations on Conversion to Islam in Iran and Central Asia, Richard Nelson Frye, Magness Press, 1984.

^۲: سمیعی، حسن، دانشگاه پیام نور استان تهران - مرکز پیام نور تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، کارشناسی ارشد، استاد راهنما: علیرضا جلالی، استاد مشاور: مصطفی مجد، ۱۳۸۹ ش.

^۳ : Micro-comparison-symmetric

^۴ Elton

مورونی^۱، شماره ۲، ص ۲۰۳-۲۱۰) اعراب را به تعقیب او واداشت. (ابن مسکویه، ج ۱، ص ۴۲۳) بلاذری می‌گوید: مرزبان سیستان به حمایت از یزدگرد برخاست، شاه از مرزبان خراج عقب افتاده خواست و مرزبان را از این سخن خوش نیامد. (بلاذری، ص ۳۰۹) اوضاع نابسامان سیاسی سیستان را می‌توان یکی از علل فتح این منطقه بشمار آورد. ربیع بن زیاد حارثی، فرمانده سپاه مسلمانان، زرنج، مرکز سیستان (حدودالعالم، ص ۱۲۳؛ الیعقوبی، ص ۱۰۴) را مورد تهاجم قرارداد. (بلاذری، ص ۲۸۲) مردمان سیستان در دوره‌های مختلف سر به شورش برمی‌داشتند و پیوسته سرکوب می‌شدند؛ ربیع بن زیاد حارثی چندبار به ولایت آن جا منصوب شد و در آخرین بار برای تثبیت پایگاه مسلمانان، به ترویج دین اسلام پرداخت. (یعقوبی، ص ۱۰۴-۱۰۸)

۲- نحوه تعامل طبقات مردم سیستان با مسلمانان

حکام محلی و دهقانان در ابتدا به رویارویی با سپاه اعراب مسلمان پرداختند و بسیار از آنها کشته یا اسیر شدند، اما دریافتند که دیگر نظام ساسانی و حکومت مرکزی وجود ندارد و آنها به تنهایی توان مقاومت در برابر اعراب را ندارند، لذا تن به سازش با مسلمانان دادند و کوشیدند تا وضعیت خود را تثبیت کنند. (مورونی، شماره ۲، ص ۲۰۳-۲۱۰) آنها مصلحت دیدند که خراجگزار اعراب شوند و در برخی موارد به دین جدید درآیند و پایگاه پیشین خود را حفظ کنند. این گروه با کنار آمدن با اعراب و پذیرش اسلام توانستند قرون متمادی نفوذ و پایگاه اجتماعی خود را در سیستان حفظ نمایند. (تاریخ سیستان، ص ۱۹۷) اعراب مسلمان نیز به همکاری دهقانان نیازمند بودند و از دهقانان که در میان رعایا و کشاورزان نفوذ و قدرت زیادی داشتند برای گردآوری خراج استفاده می‌کردند. (دنت، ص ۷) از زمینه‌های گرایش به اسلام در منطقه سیستان می‌توان این طبقه را نام برد، زیرا ایشان با پذیرش اسلام می‌توانستند موقعیت اجتماعی خود را حفظ کرده و از پرداخت جزیه معاف شوند. (بیکری^۲، شماره ۲، ص ۱۶۲) بنابر این نباید ضدیت شدیدی نسبت به اسلام و اعراب مسلمان از خود نشان داده باشند.

به نظر می‌رسد که کشاورزان و رعایا منطقه سیستان که اکثریت جامعه را نیز تشکیل می‌داده‌اند که از طرفی با دین کهن خود قرن‌ها مانوس و مألوف بوده‌اند برای گرویدن به دینی تازه، چندان کار دشواری در پیش نداشته‌اند. برخی معتقدند که این گروه، به‌رغم تعصبات مذهبی، به امید دستیابی به وضعی بهتر با مسلمانان از در صلح و آشنایی درآمده باشند. هرچند که اسلام آوردن دهقانان و بزرگان سیستان می‌توانست محرک نیرومندی در گرایش توده‌های مردم، بخصوص رعایا به اسلام تلقی شود، برخی از کشاورزان و روستاییان سیستان مدت‌ها پس از فتح سرزمین خود بر کیش سابقشان باقی ماندند. (بولت، ص ۴۴) اسلام در میان پیشه‌وران و توده‌های فرودست شهری با مخالفت شدیدی همراه نبوده است و به احتمال قوی صنعتگران و پیشه‌وران ساکن شهرهای سیستان در گرویدن به دین جدید و به‌رمندی از فضای تازه و دست کشیدن از آیین سابق پافشاری زیاد ننموده باشند. (فرای، ص ۳۲؛ اشیپولر، ج ۱، ص ۲۴۹)

جایگاه و مقام روحانیان و مغان زرتشتی در سیستان چنان برجسته بود که هنگام ورود اعراب مسلمان، حاکم محلی با مؤبد آنجا مشورت کرده و پس از تأیید او تصمیم می‌گیرد که تسلیم شود (تاریخ سیستان، ص ۱۱۲) و در نهایت آنها راه سازش با مسلمانان را در پیش گرفتند و تلاش نمودند تا اندیشه‌های انحرافی را از آیین زرتشتی بزدایند و سعی می‌کردند که خود را با وضعیت جدید سازگار کنند. البته عده‌ای ناگزیر به مهاجرت از وطن خویش گشتند مانند برخی دیگر از زرتشتیان مقیم ولایاتی چون اصفهان و کرمان. (بلاذری، ص ۳۸۰) مقاومت‌ها و شورش‌های ضد عربی که در خلال فتح و پس از آن در سیستان رخ داد، هرگز مانعی در برابر گسترش تدریجی و آرام اسلام در میان مردم این منطقه نشد و بیشتر مخالفت‌های مردم علیه بیدادگری و ظلم و ستم دستگاه خلافت و کارگزاران آن بود نه علیه دین اسلام. (صدیقی، ص ۴۴) به تعبیری واکنشی علیه تسلط عرب بود و اکثریت مردم این منطقه با اسلام واقعی چالشی نداشتند.

^۱ Morony

^۲ Berkey

۳- عوامل گسترش اسلام در سیستان

فتح نظامی اعراب در سیستان نسبتاً سریع صورت گرفت، ولی گروه مردمان این منطقه به اسلام نسبتاً آرام و تدریجی بود. برخی از علل این نحوه اسلام‌پذیری را می‌توان موارد دانست:

نخست فعالیت‌هایی که علماء و مبلغان مسلمان در این منطقه انجام می‌دادند که موجب می‌شد تا مردم سیستان به دین اسلام اغلب بطور داوطلبانه و به دور از تحمیل به اسلام تمایل پیدا کنند.^۱ در عهدنامه‌ای که بین حاکم سیستان و ربیع بن زیاد حارثی بسته شد، اشاره‌ای به پذیرش تحمیلی اسلام بر آنان و تغییر دین آنان نشده است. (تاریخ سیستان، ص ۱۱۳) بدیهی است که رفتار ساده و بی‌آلایش مسلمانان،^۲ جاذبه خوبی در گسترش اسلام داشته است. زحمات بسیاری که مبلغان اسلامی برای تبلیغ اسلام و نشر حقیقت متحمل می‌شدند، چیزی نبود که پس از تأسیس و ظهور اسلام به وجود آید، بلکه از همان آغاز تبلیغ اسلام و دین جدید وظیفه‌ای بود که همه مسلمانان عهده دارش بودند. (آرنولد، ص ۳) گروهی از دینداران و آشنایان به احکام و قرآن در همراهی سپاه به سرزمین‌های فتح شده می‌رفتند و با تبلیغ و گسترش اسلام، به تثبیت حکومت مسلمانان در آن مناطق می‌پرداختند. از نمونه‌های مشهور این همراهی می‌توان به آمدن حسن بصری در سال ۳۳ هجری، به همراه حاکم سیستان اشاره کرد. (تاریخ سیستان، ص ۱۱۴)

از دیگر عوامل می‌توان به نقش مهاجرت اعراب مسلمان و اسکان آنان در سیستان در گسترش اسلام اشاره کرد؛ قبایل عرب ساکن در حاشیه قلمرو ایران، با آغاز فتوحات به شکلی منسجم و منظم یافت و پس از جنگ و گریزهای نخستین، برای پشتیبانی از سپاهیان فاتح و تثبیت پایگاه نظامی در نواحی فتح شده مبادرت به مهاجرت کردند و زمینه را برای حضور و اسکان دیگر قبایل عرب فراهم آوردند. (فرای، ج ۴، ص ۳۱) البته باید در نظر داشت که مهاجرت اعراب، اولاً به شکل احداث اردوگاه‌های نظامی (دریایی،^۳ ص ۲۲۱) که مسکن حاکم منصوب از طرف خلیفه نیز بوده، صورت می‌گرفت و ثانیاً بدویان عرب اراضی معینی را تصاحب و تصرف می‌کردند. (زرین کوب، ص ۳۶۸) این اردوگاهها به سرعت به صورت مراکز زندگی شهری در می‌آمدند و در بعضی از این نقاط فرهنگ اسکان قبایل عرب در سیستان و سایر مناطق ایران موجب نزدیکی بین دو عنصر غالب و مغلوب می‌گشت و مشترکات اسلامی را به وجود می‌آورد. (پتروفشسکی، ص ۴۳-۴۴) قبایل عرب در مناطقی که از نظر اقلیمی با طرز معیشت آنان سازگاری داشت اسکان یافتند و به مرور زمان در محل استقرارشان زمین و مال و منال به دست آوردند و به ویژه توانستند با ایجاد وابستگی سریع با اعیان و اشراف نواحی گوناگون از صورت رسمی خارج شوند و با آنها مناسبات دوستانه برقرار کنند، از دواج میان ساکنان محلی و نورسیدگان سبب پیدایی علائق تازه میان آنان گردید. (فرای، ج ۴، ص ۳۰)

می‌توان گفت علل و انگیزه‌های اقتصادی مانند فرار از پرداخت جزیه و خواری و زبونی آن، در گرایش مردم به مسلمانان تأثیر مهمی داشته است. به طوری که شهربراز از خاندان‌های بزرگ دوره ساسانی بود و وقتی به او پیشنهاد شد به مسلمانان جزیه بپردازد، قبول نکرد؛ زیرا دادن آنرا خفتی برای خود می‌شمرد و به اسلام اظهار تمایل کرد. (طبری، ج ۴، ص ۱۵۷) بعید نیست دیگر طبقات اجتماعی نیز ننگ پرداخت جزیه را نتوانسته تحمل نمایند و به اسلام گرویده باشند. میزان جزیه نیز می‌توانست عاملی برای برخی از زرتشتیان سیستان برای پذیرش اسلام باشد؛ زیرا مقدار آن زیاد بود و برخی قدرت پرداخت سهم خود را نداشتند. به عنوان مثال ربیع بن زیاد حارثی پس از تسلیم حاکم محلی سیستان از او یک میلیون درهم و هزار غلام نوجوان که در دست هریک جامی طلایی باشد مطالبه کرد که این مقدار برای مردم زرنج بسیار زیاد و طاقت فرسا بود و کمی بعد دست به شورش زدند و در سال ۳۳ هجری، عبدالرحمن بن سمره دوباره بر شهر مسلط شد و مبلغ دو میلیون درهم و دو هزار برده جزیه

^۱: برای نمونه حورانی درصد مسلمانان را در پایان عصر اموی چیزی نزدیک به ۱۰٪ تخمین زده است؛ نک: Hourani, p.41-48.

^۲: برای نمونه ابن قتیبه دینوری درباره سلوک ربیع بن زیاد حارثی این روایت را آورده است: «قال بعض الخلفاء: دلونی علی رجل أستعمله علی أمر قد أهمنى. قالوا: کیف تریده؟ قال: " إذا كان فی القوم ولیس أميرهم كان كأنه أميرهم وإذا كان أميرهم كان كأنه رجل منهم قالوا: لا نعلمه إلا الربیع بن زیاد الحارثی. قال: صدقتکم، هو لهب.» ابن قتیبه دینوری، ج ۱، ص ۶.

^۳ Daryaei

درخواست کرد که حاکم سیستان به ناچار آن را پذیرفت. (بلاذری، ص ۳۸۳) همچنین این عامل علاوه بر پذیرش اسلام و گسترش آن می‌توانسته زمینه گرایش‌های فرقه‌ای مردم این سامان نیز باشد؛ برای نمونه وقتی حمزه آذرک، رهبر خوارج سیستان به مردم اعلام کرد که از آنان خراج نمی‌گیرد با استقبال روستاییان روبه رو شد. (تاریخ سیستان، ص ۱۷۴)

تسلط سیاسی و نظامی اعراب مسلمان، مردم سیستان را بیش از پیش متوجه این حقیقت می‌کرد که پیشرفت ایشان تنها در همراهی با فاتحان عرب امکانپذیر است. این امر خود به خود مردم را برای گرویدن به اسلام تشویق می‌کرد به‌ویژه دهقانان را که از این راه در پی سود بودند. از سوی دیگر حاکمان عرب برای مردم بومی این فرصت را پیش می‌آوردند تا از آنان در اداره امور یاری بگیرند. (فرای، ص ۳۸۶) تلاش برخی از حاکمان عرب مسلمان برای گسترش اسلام از طریق فتح نظامی و تصرف مناطق تحت تسلط کفار از یک سو، رفتار و خصوصیات فردی همچون سخاوت، شجاعت، عدالت‌ورزی، نیکوسیرتی و مهربانی و... از سوی دیگر، زمینه را برای جذب غیرمسلمانان به اسلام فراهم کرد. به طوری بسیاری گبرکان از این بابت مسلمان گشتند که «تیکوئی سیرت» ربیع بن زیاد را به عنوان حاکم سیستان دیدند. (تاریخ سیستان، ص ۱۱۹) ساخت مساجد و اماکن مذهبی و وقف اموالی را بر آنها مانند ماجرای عبدالله بن بلال که وقتی به حکومت سیستان منصوب شد با مردم به عدالت رفتار کرد و مسجدی در کنار دروازه پارس شهر زرنج ساخت و زمین‌هایی را خرید و وقف مسجد نمود، (تاریخ سیستان، ص ۱۲۱) تاثیر بسزایی در جلب مردم به اسلام داشته است.

از سوی دیگر ضعف و انفعال دین زرتشت در دهه‌های پایانی حکومت ساسانیان، محبوبیت آن را در میان پیروان کاهش داده بود. (آرنولد، ص ۱۴۹) از آنجا که خاندان ساسانی که پشتیبان این دین بودند با تهاجم اعراب مسلمان سقوط کردند، نیروی دیگری که بتواند به حمایت این دین پردازد وجود نداشت و برای پیروان آن، تغییر دین و پذیرش اسلام را آسان تر می‌کرد. (حسن ابراهیم حسن، ص ۲۴۹) رهبران مذهبی آن نتوانسته بودند راه و روش استقلال و بی‌نیازی از پشتیبانی دولت را بیاموزند و با درهم شکستن شاهنشاهی ساسانیان سازمان روحانیت که به طور سلسله مراتب دقیق منظم شده بود، درهم ریخت و به دنبال آن نیز دین زرتشت که دین رسمی دولت بود رو به اضمحلال گذاشت. (اشپولر، ج ۱، ص ۳۳۸) عامل دیگری که در گرایش مردم سیستان، به اسلام مؤثر واقع گردید، برخی نکات مثبت و مشترک بین دین زرتشتی و اسلام بوده است. یک نفر زرتشتی می‌توانست در قرآن بسیاری از اصول اعتقادی دین سنتی خود را، نظیر اعتقاد به خدای یکتا (الله)، اهریمن (ابلیس)، ملائکه، پل صراط، جنت و جهنم و... مشاهده نماید. (فرای، ج ۴، ص ۳۳؛ آرنولد، ص ۱۵۰-۱۵۱) از این رو تعداد زیادی از زرتشتیان که از ناتوانی و انحطاط دین و تشکیلات دینی^۱ خودشان آگاهی داشتند و سادگی و مساوات و برابری را که در دین اسلام می‌دیدند تغییر دین و گرایش به اسلام برای آنان خیلی سخت و دشوار نبود و اسلام بدون مواجهه با مانع جدی در میان مردم سیستان گسترش یافت.

۴- فتوحات مسلمانان در طبرستان

از زمان شروع فتوحات اسلامی در ایران، بیش از دو سده به طول انجامید تا اسلام در طبرستان پذیرفته شده و رواج یابد. این منطقه به دلیل انزوای جغرافیایی بر اثر وجود کوهستان‌های بلند و دره‌های عمیق و جنگل‌های انبوه، (لسترنج، ص ۳۹۳-۳۹۴) ارتباطات پیوسته و سریعی با دیگر مناطق ایران نداشته و در نتیجه تغییرات و تحولات در آن به صورت تدریجی، آرام و کند بوده است. البته نه بدان گونه که هرگونه ارتباطات با اقوام و ملیت‌ها و فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر به‌طور کلی نفی و رد شود.

طبرستان و گرگان تا سال‌ها پس از سقوط امپراتوری ساسانی، به دست مسلمانان نیفتاد (راوندی، ص ۱۱۳) و افرادی از اشراف ایران در آنجا حکومت می‌کردند. (باسورث، ص ۳۱۳) اسپهبد طبرستان به شرط پرداخت جزیه با مسلمانان صلح کرد، ولی وی

^۱: به ویژه که طبقه روحانی زرتشتی برای مقابله با گسترش دین اسلام بر پیروان خود اعمال فشار نیز می‌کردند؛ نک: زرین کوب، روزبه، یزدانی راد، علی؛ «تدابیر روحانیان زردشتی برای مقابله با تغییر دین به دینان - از سقوط شاهنشاهی ساسانی تا پایان سده چهارم هجری»، جستارهای تاریخی، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۳، ص ۹۹ تا ۱۲۶.

به واسطه موقعیت کوهستانی طبرستان همواره سر از اطاعت مسلمانان بیرون می برد و مسلمانان مجبور به لشکرکشی مجدد به طبرستان می شدند. در عهد خلافت سلیمان بن عبد الملک (۹۶ - ۹۹ ه.ق) یزید بن مهلب بعد از فتح جرجان به آن جا لشکر کشید، ولی کاری از پیش نبرد و اسپهبد طبرستان راضی به صلح شد که «هفت صد هزار درهم بدهد و چهار صد بار خر زعفران یا بهای آن را و چهار صد مرد که بر دست هر یک سپری باشد و طیلسانی و جامی از نقره و جامه ای از حریر و با دیگر پوشیدنی ها، اسپهبد همه را بفرستد. یزید بن مهلب این همه بستد و بازگشت». (ابن مسکویه، ج ۱، ص ۳۶۱) طبرستان نهایتاً در دوره منصور تا سال ۱۴۴ ه.ق فتح شد. (بلاذری، ص ۳۳۰) حضور حکام عرب و جوری که آنها در حق مردم برای گرفتن خراج می کردند، کینه مردم طبرستان از عربان را به حدی رسانید که در سال ۱۶۰ هجری مردم امیدوار کوه به ستوه آمده و بشوریدند. فرمانروایان آنها که ونداد هرمزد و سپهبد شروین و مصمغان ولاش بودند آنها را بر ضد اعراب شورانیدند و بدان سبب در اندک زمان شورش و آشوب بزرگی پدید آمد. در یک روز، مردم سراسر طبرستان بر عربان بیرون آمدند و آنها را به باد کشتار گرفتند. علاوه بر اعراب، ایرانیانی که مسلمان شده بودند نیز طعمه نفرت و کینه مردم شدند. این نفرت و کینه چنان بود که حتی زن هایی از ایرانیان که به عقد زناشویی عربان درآمد بودند، ریش شوهران خود را گرفته از خانه برمی آوردند و به دست مردان می سپردند تا آنها را بکشند. (ابن اسفندیار، قسم اول، ص ۱۸۳)

۵- دلایل اسلام آوردن مردم طبرستان

طبرستان به دلیل فاصله جغرافیایی و بعد مکانی و دور بودن از مرکز خلافت و محصور بودن در میان رشته کوه های البرز و صعوبت دسترسی به آن، وجود حکومت نیمه مستقل از مرکز ایران، دیرتر از جاهای دیگر دین اسلام را پذیرفت. فتوحات و جنگ ها در گرایش این مردم به اسلام تأثیری نداشته و این گروه به تدریج و بر اثر فعالیت و تبلیغ گروه های مختلف از جمله داعیان علوی زیدی ممکن گردید؛ (شجاع شفیعی، ص ۵۹) کسانی که به آرامی به این منطقه مهاجرت کردند و آن گاه بر دامنه ی نفوذ و گسترش اسلام به تدریج از نیمه ی دوم قرن سوم هجری افزودند.

اسلام آوردن مردم طبرستان دلایل سیاسی نیز داشت از آن جمله؛ نارضایتی مردم از اعمال حکام و پادشاهان آن ولایت بود. از نمونه های این حکام، اصفهبد خورشید بود که از عمر بن العلاء شکست خورد و سرانجام در ۱۴۴ ه.ق، خودکشی کرد. (ابن اسفندیار، قسم اول، ص ۱۷۷) عمر بن العلاء (گیلانی، ص ۳۴ و ۳۶-۲۶؛ اعتماد السلطنه، ص ۲۰۰) بعد از شکست دادن و منهزم ساختن اصفهبد خورشید به آمل آمد و به دعوت اسلام پرداخت و مردم چون از اصفهبد استخفاف و استهزاء دیده بودند، فوج فوج و قبیله قبیله می آمدند و اسلام قبول می کردند و از آتش پرستی (مجوسی گری یا زرتشتی گری) عدول می کردند (مرعشی، ص ۱۴) و املاک و اسباب خویش مسلم گردانیده (ابن اسفندیار، ص ۱۷۶) و اهل طبرستان چون از او عدل دیدند، بدو پیوستند. (آملی، ص ۹۵)

اسلام آوردن فرمانروای یک خاندان محلی کوچک به نام «پادوسبانان» در منطقه ای در غرب طبرستان به نام «رویان» نیز در پذیرش اسلام بی تأثیر نبوده است. این فرمانروا که ششمین حاکم این خاندان محلی کوچک بود، نام اسلامی «عبدالله بن وندادامید» را برای خود برگزید. او بین سال های ۲۰۵ تا ۲۰۷ ق، حکومت کرد. به نظر می رسد که اسلام آوردن وی در گرایش مردم رویان و غرب طبرستان (مازندران) به اسلام نباید بی تأثیر بوده باشد. (مرعشی، ص ۱۵) عبدالله بن ونداد اگرچه شیعه نبود ولی با علویان زیدی شیعه مذهب، روابط خوبی داشت. حتی در دعوت از حسن بن زید علوی، داعی کبیر به قیام علیه حاکم ستمگر چالوس رویان به نام محمد بن اوس. در صدر دعوت کنندگان بود. (ابن اسفندیار، قسم اول، ص ۲۲۸؛ آملی، ص ۷۶ - ۷۷ و ۸۶ - ۸۷) وی پس از پیروزی حسن بن زید و تأسیس حکومت علویان طبرستان به عنوان یکی از نمایندگان داعی کبیر برگزیده شد و این مسئله حکایت از نفوذ علویان در منطقه رویان و میان مردم و بزرگان و فرمانروایان پادوسبانی داشته است. (آملی، ص ۸۸) حکومت علویان طبرستان تأثیر بسیار زیاد و عمده ای در گسترش اسلام در طبرستان و نفوذ و گسترش تشیع از نوع مذهب شیعه زیدی در این سرزمین داشته است. در حالی که قبل از آن مذهب سنت شافعی نفوذ بیشتری در بین مردم

طبرستان داشت. (حکیمیان، ص ۶۸) بنابراین، می توان از مهم ترین عوامل گرایش مردم این خطه به اسلام را تبلیغات سادات و علویان دانست که به تدریج و با علاقه و میل قلبی آنها را به اسلام دعوت می کردند.^۱

۶- بحث و نتیجه گیری

امروزه با تحقیقات جدید و گسترده ای که انجام شده است، دیگر این نظریه که ایرانیان به یکباره و در اثر حمله نظامی اعراب تغییر دین دادند و اسلام را پذیرفتند، نظری درست و پذیرفته نیست، بلکه مانند دیگر پدیده های اجتماعی، ادیان نیز به تدریج جای خود را به یکدیگر می دهند و در زندگی روزمره مردم جای می گیرند. در این پژوهش تلاش شد با انجام مطالعه ای تطبیقی درباره تغییر دین یا گروه ایرانیان به اسلام در دو منطقه سیستان و طبرستان، این نکته گوشزد شود که نخست روند تغییرات تدریجی بوده و می توان تفاوت ها و شباهت هایی در میان گسترش اسلام در سیستان و طبرستان یافت. از جمله اینها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. هر دو منطقه سابقه برجسته ای در مسائل دینی داشته اند که پژوهش درباره آنها را مستلزم دقتی بیشتر می کند.
۲. ترویج اسلام در سیستان به منظور تثبیت قدرت سیاسی تازه وارد بوده است در حالی که در طبرستان قدرت سیاسی نتوانسته بود پایگیرد تا پس از آن برای تثبیتش تلاش شود.
۳. پناه بردن یزگرد به سمت شرق ایران، تمرکز جنگجویان عرب را بیشتر به این منطقه معطوف ساخته بود، لذا حضورشان بیشتر و تاثیرشان در تغییرات سریع تر می توانست روی دهد.
۴. توان مقابله نظامی و سیاسی با نیروهای تازه وارد می توانسته نقشی مهم در پذیرش دین جدید داشته باشد؛ هر اندازه که نیروهای بومی از این توان برخوردار بوده اند روند تغییرات به ویژه تغییر دین دشوار یا تسهیل می شده است.
۵. نمی توان در گروه مردم ایران به اسلام از تاثیر نظام طبقات اجتماعی غافل شد؛ هرچه طبقات برجسته و بالای اجتماعی در برابر وضعیت جدید آرام تر تن به تغییر داده باشند، طبقات زیرین نیز در راستای آنها حرکت کرده اند.
۶. استمرار حکومت های اشراف محلی در طبرستان برخلاف منطقه سیستان، از عواملی است که تغییر دین را در این ناحیه کند کرده است زیرا با از بین رفتن حکومت مرکزی ساسانی، این حکومت های محلی بوده اند که نقش پشتیبان دینی را ایفا می کرده اند.
۷. حضور مبلغان مسلمان در هر دوناحیه بر تغییر دین موثر بوده است با این تفاوت که در سیستان تا میانه سده نخست این امر بدون گرایش فرقه ای خاصی صورت می گرفته ولی در ناحیه طبرستان به رغم وجود فرق مختلف، این علویان بوده اند که با شعار اسلام راستین دست به تبلیغ می زده اند.
۸. همچنین تفاوت نوع و گستره مهاجرت های صورت گرفت در طول سده های نخستین به این مناطق از عوامل تعیین کنند در تغییر دین بوده است؛ در سیستان مهاجرت ها گسترده و به نیت تصرف اراضی بوده است در حالی که در ناحیه طبرستان علویان به امید یافتن پناهگاهی برای حفظ جانیشان رنج مهاجرت را تحمل می کرده اند.

^۱ یوسفی، صفر، سیر تحول دین و مذهب در مازندران، فلصنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، شماره ۱۶، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۶۷ - ۱۸۸.

منابع

۱. ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن (۱۳۶۶ ش)، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات کلاله‌ی خاور.
۲. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، (۱۳۴۶ق)، عیون الأخبار، القاهرة، دارالکتب.
۳. ابن مسکویه، احمد بن علی، (۱۳۳۹ ش)، تجارب الامم، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
۴. آرنولد، سیرتوماس، (۱۳۸۱ ش)، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. اسحاق بن الحسین، (۱۴۰۸ ق)، آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهوره فی کل مکان، بیروت، عالم الکتب.
۶. اشپولر، بر تولد، (۱۳۷۳ ش)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۷۳ ش)، التدوین فی احوال جبال شروین یا تاریخ سواد کوه مازندران، به کوشش مصطفی احمدزاده، تهران، انتشارات فکر روز.
۸. آملی، اولیاء الله، (۱۳۴۸ ش)، تاریخ رویان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۹. باسورث، ادموند کلیفورد، (۱۳۸۱ ش)، سلسله‌های اسلامی جدید، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
۱۰. البلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، (۱۹۸۸ م)، فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
۱۱. بولت، ریچارد، (۱۳۴۲ ش)، گروهش به اسلام در قرون میانه، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، نشر تاریخ ایران.
۱۲. پطروشفسکی، ایلیا پولوویچ، (۱۳۶۳ ش)، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.
۱۳. حسن، حسن ابراهیم، (۱۳۶۶ ش)، تاریخ سیاسی اسلام، ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان.
۱۴. حکیمیان، ابو الفتح، (۱۳۶۳ ش)، علویان طبرستان، تهران، انتشارات الهام.
۱۵. دنت، دانیل، (۱۳۸۱ ش)، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۱۶. راوندی، مرتضی، (۱۳۵۲ ش)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، چاپخش.
۱۷. زرین کوب، روزبه، یزدانی راد، علی؛ «تدابیر روحانیان زردشتی برای مقابله با تغییر دین به دینان - از سقوط شاهنشاهی ساسانی تا پایان سده چهارم هجری»، جستارهای تاریخی، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۳، ص ۹۹ تا ۱۲۶.
۱۸. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۱ ش)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر،
۱۹. شجاع شفیعی، محمد مهدی، (۱۳۸۶ ش)، تاریخ هزار ساله اسلام در نواحی شمالی ایران، تهران، نشر اشاره.
۲۰. صدیقی، غلام حسین، (۱۳۷۲ ش)، جنبش‌های دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری، تهران، پاژنگ.
۲۱. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، (۱۳۸۳ ق)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، طبعه الثانیه، بیروت، دارالشراف.
۲۲. فرای، ریچارد نلسون (گردآورنده)، (۱۳۶۳ ش)، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر.
۲۳. گیلانی، ملا شیخ علی، (۱۳۵۲ ش)، تاریخ مازندران، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۲۴. لسترنج، گای، (۱۳۶۷ش)، جغرافیای سرزمین های خلافت شرقی، محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. مرعشی، میر سید ظهر الدین، (۱۳۶۸ش)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران، انتشارات شرق.
۲۶. مؤلف مجهول، (۱۳۶۶ش)، تاریخ سیستان، به تصحیح محمدتقی بهار، تهران، کلاله خاور.
۲۷. مؤلف مجهول، (۱۴۲۳ق)، حدود العالم من المشرق الی المغرب، القاهره، الدار الثقافیه للنشر.
۲۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، (۱۴۱۲ق)، البلدان، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۹. یوسفی، صفر، (۱۳۸۷ش)، سیر تحول دین و مذهب در مازندران، فلصنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، شماره ۱۶، ص ۱۶۷ - ۱۸۸.

30. Berkey, Jonathan Porter (2003). *the Formation of Islam: Religion and Society in the Near East, 600-1800, Volume 2* Cambridge University Press.
31. Daryaei, Touraj, (2012), *the Oxford Handbook of Iranian History*, Oxford University Press, USA.
32. Elton L. Daniel, (2001), *The history of Iran*, Greenwood Publishing Group.
33. Frye, Richard Nelson, (2000), *the Golden Age of Persia: The Arabs in the East*, Phoenix Press.
34. Morony, M.(1986), "Arab ii. Arab conquest of Iran". *Encyclopedia Iranica*, Vol. II.
35. Hourani, Albert, (2002), *a History of the Arab Peoples*, Faber & Faber.

Comparative Study of the Spread of Islam in Sistan and Tabaristan; Differences and Similarities

Sayyed Kamal Keshik Nevis Razavi

PhD student of Islamic Civilization and History, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

Abstract

Many studies have been done on how to change religion in the first Islamic era; ignoring the use of comparative approaches in studies of this kind has led to the diverse aspects of this process being ignored. In this study, we have studied the two regions of Tabarestan and Sistan, which have long been known as the dynamite, to find a way to find a balanced problem using the balanced micro-comparative approach to the problem of achieving the large structure of the subject. First of all, it is necessary to consider the process of gradual change, and despite the spatial dimension of these two regions, similarities can be found for the spread of Islam in Sistan and Tabaristan. But these similarities are internal differences, because the struggle to consolidate political power, the influence of the political power of the indigenous forces, the difference in the type of Muslim propagandists in each region, the difference in the size of the immigrant population, and their ignorance ignore our understanding of the process of changing the religion of centuries he does.

Keywords: change of religion, Islam in Iran, Islam expansion in Sistan and Tabarestan, comparative studies.
